

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نشست دوروزه اخلاق برای نوآموزان

ماجرای تفکر اخلاقی مسلمین

با ارائه: حجت الاسلام و المسلمین مهدی علیزاده

۱۵ اسفند ۱۳۹۷

به قلم: علی علیزاده

نشست دوروزه
اخلاق برای
نوآموزان

ماجرای تفکر اخلاقی مسلمین
مهدی علیزاده

چهارشنبه ۱۵ اسفندماه ۹۷. ساعت ۸

EthicsHouse.ir

خانه اخلاق پرهان جوان



معرفی استاد

مهدی علیزاده، دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دارای دکترای اخلاق اسلامی از دانشگاه معارف اسلامی است. او منطق، فلسفه، فقه و کلام را در حوزه تدریس کرده است. همچنین تدریس کلام جدید و فلسفه دین، نظریه‌های رشد در روان‌شناسی اخلاق، مکاتب اخلاق اسلامی و فلسفه اخلاق در دانشگاه‌های مختلف کشور را در کارنامه دارد. از جمله سوابق او می‌توان به معاونت پژوهشی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و مدیریت مرکز اخلاق و تربیت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی اشاره کرد. کتاب «منابع و متون اخلاق اسلامی (متن درسی دوره کارشناسی ارشد فلسفه اخلاق)» و مشارکت در نگارش «کتاب‌شناخت اخلاق اسلامی (متن درسی دوره دکترا، رشته تخصصی اخلاق اسلامی و برگزیده کتاب سال جمهوری اسلامی ایران)» و «اخلاق اسلامی؛ مبانی و مفاهیم (متن درسی دوره کارشناسی، مرکز تدوین متون درسی دانشگاه‌های سراسر کشور)» از جمله آثار اوست.



چکیده

در نوشتار پیش‌رو کوشیده شده تا به مهم‌ترین جریان‌های اخلاق اسلامی و عوامل شکل‌گیری‌شان، اشاره شود. در ادامه، همزمان با معرفی جریان‌ها به معرفی آثار شاخص هر جریان نیز پرداخته شده است. علیزاده در پایان، بر اساس تئوری «هم‌افزایی منابع معرفتی»^۱، رویکرد تلفیقی را قابل دفاع‌تر از سایر رویکردها می‌داند، چرا که در این رویکرد از هیچ کدام از سرمایه‌های عقلی، و حیانی و اشراقی محروم نخواهیم بود.

^۱. به تعبیر حوزوی: تعاضد.

برای این که به تاریخ اخلاق پردازیم، باید به تاریخچه‌ی جریان‌های تفکر اخلاقی، در جهان اسلام اشاره کنیم. با توجه به این که بیان این مطالب، در جای دیگر شش الی هشت ساعت زمان برده است، برای این ارائه، مهلت بسیار محدودی دارم.

مقدمه‌ها

مقدمه‌ی اول: ساحت‌های حیات مومنانه

در مباحث پیش رو، وقتی می‌گوییم «جهان اسلام»، در واقع به یک جغرافیای ایمانی و دینی اشاره می‌کنیم؛ نه به یک جغرافیای سیاسی یا اقلیمی. بنابراین در بحث ما، حیات مومنانه و زندگی دینی مسلمانان، اهمیت زیادی پیدا می‌کنند. به همین دلیل مناسب است که پیش از هر چیز، اضلاع حیات مومنانه را تبیین کنیم:

۱. ساحت اندیشه و باور: فرد مسلمان، در حوزه‌ی فکری، باید به چیزهایی فکر کرده و اعتقاد پیدا کند. این ساحت متناظر با عرصه‌ی کلام، می‌باشد.

۲. ساحت شعائر و مناسک: یک مسلمان، بعد از این که جهان‌بینی و تفسیرش از عالم و آدم عوض می‌شود؛ لایه‌ای دیگر، به نام مناسک و شعائر برایش مطرح می‌شود. در تمام ادیان این مناسک وجود داشته و اهمیت دارند. هر دینی، در کنش دین‌ورزانه‌ی خود، مجموعه‌ای از آداب دینی را، در قالب مناسک و شعائر مطرح می‌کند. مثل: نماز، روزه، حج و ... این ساحت متناظر با عرصه‌ی فقه می‌باشد.

۳. ساحت معماری، تغییر و تنظیم شخصیت و اوصاف وجودی: وقتی کسی متدین به دینی می‌شود، می‌خواهد بلور شخصیت خود را تراش بدهد و از خود گوهر تازه‌ای بسازد. این ساحت، به ساحت فکری و مناسک، مربوط نمی‌شود. در این ساحت از خود می‌پرسیم: «می‌خواهیم که باشیم؟». به تعبیر دیگر، این ساحت، ساحت «چگونه بودن و به چه تبدیل شدن» یا «لیبیک به ندای قرآن در باب تزکیه» است. این جا بحث اوصاف وجودی انسان، فارغ از هر نوع دین و باوری، مطرح می‌شود. انسان‌ها در روابط خانوادگی، اجتماعی و سیاسی‌شان و حتی در رابطه با خودشان، مجموعه‌ای از خصلت‌ها را دارا هستند. هم‌چنین هر انسانی میراث‌بر ژن‌هایی است که از زمان تولد همراه او می‌باشد. این ژن‌ها و کدها، سرمایه اولیه‌ی وجودی هر انسانی هستند که می‌توان آن‌ها را بدون تغییر، تداوم بخشید. در مقابل می‌توان این سرمایه‌ی اولیه را، دست‌مایه‌ی طراحی‌ها و برنامه‌ریزی‌هایی کرد تا برای رسیدن به اهدافی که برای خودمان، مشخص کرده‌ایم، کمکمان کنند. این ساحت متناظر با اخلاق است. خداوند در سوره‌ی مبارکه‌ی شمس، برای باوراندن مطلبی به انسان دیرباور یازده قسم می‌خورد و آن مطلب «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ»

زگیها^۱ است؛ یعنی ای انسان من تمام کیهان و عالم را برای تو خلق کرده‌ام تا تو به یک جایی بررسی. یازده قسم برای این است که ای انسان، اگر می‌خواهی به نقطه‌ی فلاح و نجات بررسی، باید تزکیه کنی.

مقدمه‌ی دوم: عوامل تاثیرگذار بر شکل‌گیری جریان‌های^۲ اخلاق اسلامی

این که این جریان‌ها را «مکتب» بنامیم، تعبیر فنی و دقیقی نیست. بنابراین بهتر است این جریان‌ها را، نوعی «رویکرد» به حساب بیاوریم؛ به این معنا که مجموعه‌ی اخلاق اسلامی، در حوزه‌ی مکاتب اخلاقی، مکتبی است در برابر سایر مکاتب اخلاقی دینی (بودایی، هندویی، یهودی) و نظام‌های اخلاقی غیردینی (سکولار). در واقع آن چه که مکتب‌های مختلف را به وجود می‌آورد، تغییر در ارکان و مقومات اصلی آن است؛ بنابراین اگر سطوح تمایز در این لایه‌ی بنیادین نباشد، صرفاً رویکردهایی در ذیل مکتب اصلی خواهیم داشت.

پیش از پرداختن به موضوع، باید به این نکته اشاره کنم که امروزه در نظام آموزشی و حوزه‌های علمیه‌ی ما، علی‌رغم اهمیت تبارشناسی، کمتر پیش می‌آید که اندیشه‌های مختلف، تبارشناسی شوند؛ در حالی که ما میراث بر مجموعه‌ای از گزاره‌ها، مدونات و مملقات گذشتگان خود هستیم. اگر می‌خواهیم درباره‌ی این که در کجا ایستاده‌ایم، مانند یک تصویر ماهواره‌ای، به یک خودآگاهی برسیم و خودمان را مرکز عالم به حساب بیاوریم، باید به مختصات تاریخی نقطه‌ای که در آن ایستاده‌ایم، توجه کنیم. با عنایت به مطلب پیش‌گفته، ضرورت تبارشناسی روشن می‌شود؛ چرا که اگر کسی بخواهد از تنگ‌نظری‌هایی یابد، باید این نگاه تاریخی را مدنظر قرار دهد.

عواملی که که بر شکل‌گیری جریان‌های اخلاق اسلامی، موثر بوده‌اند، دو دسته‌اند:

۱. عواملی که به سبک تفکر برمی‌گردند:

تفکر انسان مسلمان، (یا به تعبیر استاد حکیمی: تفکر اهالی قبیله‌ی قبله) با توجه به منابع اصلی معرفت^۳، به سه قسم تقسیم می‌شود:

الف. حدیثی-فقهی (وحی): در این تفکر، نبی و ولی، ترجمان وحی بوده و آن را برای ما قابل فهم می‌کند. البته قصدم این نیست که در این جا قرآن را فراموش کنم، بلکه می‌خواهم جریان تفکر اخلاقی را تبیین کنم.

^۲. تعبیر «جریان» بیشتر ناظر به مباحث جامعه‌شناختی است، بر خلاف واژه‌ی «رویکرد» که نگاه علمی و فنی بر آن حاکم است.

^۳. البته مراد از این تقسیم بندی این نیست که هر کدام از این گروه‌ها، معتقد به انحصار منبع معرفت، در وحی، شهود یا عقل می‌باشند؛ بلکه منظور این است که طبق نظر هر گروه، منبعی که انتخاب شده، سهم بیشتری در منابع معرفت دارد.

ب. عرفانی (شهود): امروزه در جهان عرب، کلمه‌ی عرفان و عارف به این معنا وجود ندارد و اعراب، عرفان را تصوف و عرفا را صوفیه می‌نامند.

ج. فلسفی-کلامی (عقل): در این تفکر بیشتر به بعد فلسفی توجه داریم تا بعد کلامی.

۲. عواملی که به سبک شخصیت برمی‌گردند:

با استفاده از تیپولوژی شخصیت (تیپ‌شناسی شخصیت) می‌توان سنخ‌های شخصیتی و گونه‌های مختلف روحیه را که انواع گوناگونی دارند تبیین کرد. این روحیه‌ها عبارتند از:

الف. روحیه‌ی حیات متعبدانه.

ب. روحیه‌ی حیات عاشقانه.

ج. روحیه‌ی حیات اندیشه‌ورزانه.

غزالی در «المنقذ من الضلال» وقتی به بیان مراحل مختلف زندگی خود می‌پردازد، می‌گوید مدتی مشغول فقه و اصول بودم، بعد آن را رها کرده و به سراغ کلام و فلسفه رفتم و در انتها، از مدرسه فرار کرده و به تصوف رو آوردم و عارف شدم. آدمیزاد چنین موجودی است. این‌طور نیست که همه‌چیز مبنای عقلانی داشته‌باشد و انسان بر اساس محاسبات عقلانی، به سمت فلسفه، عرفان یا اهل حدیث شدن متمایل شود. مثلاً سلفی شدن افراد، صرفاً به خاطر غور آن‌ها، در مقایسه بین منابع معرفتی نیست. این روحیه گاهی، یک روحیه فردی است که مخصوص به هر شخص است و گاهی یک روحیه جمعی است که مربوط به قوم و امت آن فرد می‌باشد؛ به عنوان مثال یک ماه و نیم پیش عده‌ای از اهل سنت تونس، مهمان ما بودند که یکی از این‌ها، مستبصر و شیعه شده بود. می‌گفتند امارات، عربستان و قطر پول هنگفتی در تونس برای بحث فرهنگ هزینه می‌کنند اما موفق نمی‌شوند. دلیل آن هم این است که مردم اهل شمال آفریقا - که تونس نیز یکی از این کشورهاست - بیشتر اهل استدلال هستند و نمی‌توان به صرف تعبد به حدیث و ... قانعشان کرد. این روحیه‌ها بر سبک قرائت افراد از دین و نوع دینداری‌شان، کاملاً تاثیر گذار هستند.

این عوامل سبب شده اند تا شاهد سه جریان، در اندیشه‌ی اخلاقی مسلمین باشیم:

۱. اخلاق نقلی.^۴ در این جریان، سهم رویکرد اخلاق اهل حدیث، بزرگ‌تر از سهم رویکرد « اخلاق دعایی - مناجاتی » است.

^۴. برخی از کتب مربوط به این جریان عبارتند از: ۱. کتب شیعی: صفه المومن و الفاجر (اسماعیل بن مهران)، کتاب الزهد (حسین بن سعید اهوازی)، المحاسن (محمد بن خالد برقی اشعری قمی) ۲. کتب اهل سنت: ابن مبارک مروزی و

۲. اخلاق عرفانی. در این جریان، سهم رویکرد اخلاق عملی و نظری، بزرگ‌تر از سهم رویکرد اخلاق فتوت (آیین جوانمردی) است.

۳. اخلاق فلسفی. در این جریان، سهم رویکرد اخلاق فلسفی بزرگ‌تر از سهم رویکرد اخلاق کلامی است.

از مجموع این دو عامل (فکری و شخصیتی) که هر کدام بر سه قسم بودند، جریان‌های اصلی اخلاق اسلامی و مسلمین پیدا می‌شوند. البته اگر بخواهیم محتاطانه‌تر سخن بگوییم، باید گفت: بین اخلاق اسلامی و اخلاق مسلمین تفاوت‌هایی وجود دارد. به اخلاق عرفانی، فلسفی یا حتی به اخلاق‌های برآمده از جریان‌های تند حدیثی (مثل حشویه^۵، سلفیه و ...)، «اخلاق اسلامی» نمی‌گوییم و این‌ها را عمدتاً فرآورده‌ی

تفکرات مسلمین، به حساب می‌آوریم. البته با قدری تسامح، می‌توان این جریان‌ها را، جریان‌های اخلاق اسلامی برشمرد. علاوه بر سه جریان اصلی پایه‌ای، جریان متاخر رتبی و زمانی نیز وجود دارد که از آن با نام «اخلاق تلفیقی» یاد می‌کنیم. در اخلاق تلفیقی، جریان‌های سه‌گانه، مانع‌الجمع شناخته نشده و

از بین سه رویکرد پیش گفته، رویکرد نقلی، در کمال تعجب هنوز به درستی شکل نگرفته؛ چرا که در این حوزه به نظام‌سازی پرداخته نشده است.

نقاط قوت این سه جریان تجمیع گردید. این جریان، گاه دوپایه‌ای (نقلی-فلسفی یا نقلی-عرفانی) و گاه سه‌پایه‌ای (نقلی-فلسفی-عرفانی) است.

اخلاق نقلی

از بین سه رویکرد پیش گفته، رویکرد نقلی، در کمال تعجب هنوز به درستی شکل نگرفته؛ چرا که در این حوزه به نظام‌سازی پرداخته نشده است؛ به این معنا که متفکران اسلامی، هنوز در این حوزه، نتوانسته‌اند به صورت محض و بدون کمک گرفتن از قواعد فلسفی، کلامی، عرفانی و ... منابع اسلامی را استنتاج کرده و به تاملات و سوالات فنی که در قالب یک نظام ساختارمند باشد، دست بیابند. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ لَا يَنْطِقُكُمْ. أَلَّا فَاسْتَنْطِقُوهُ» یعنی قرآن با شما حرف نمی‌زند و این شما باید که باید او را به حرف زدن و ابدارید. باید از قرآن سوال فنی کرد تا قرآن به ما پاسخ بدهد. در واقع اگر از اتفاق مبارکی که در سده‌ی اخیر، در حوزه‌ی اخلاق نقلی رخ داده است،

^۵. این‌ها دسته‌ای هستند که در احادیث دقت زیادی نداشته و به فقه الحدیث و درایه الحدیث توجه چندانی نمی‌کنند. این دسته با تعبد به ظواهر احادیث معتقدند که خداوند متعال دارای جسم است. ابن بطوطه در سفرنامه‌ی خود نقل می‌کند که من در مسجد جامع دمشق بودم که دیدم ابن تیمیه بر فراز منبر پس از نقل سخنانی گفت: «اصل و اساس دین این است که من می‌گویم: شب جمعه همان طور که من از این منبر پایین می‌آیم، خدا نیز از عرش به زمین می‌آید. این سخن را هیچ تاویلی هم نکنید چرا که تاویل کفر است.» بعد از این سخن مردم او را کتک زده و از شهر بیرون کردند. ابن تیمیه از میراث‌برهای جریان حشویه است که البته قدری به حشویه سر و شکل نظریه‌پردازانه داده است.

صرف نظر کنیم؟ باید گفت در این حوزه، صرفاً با احادیث اخلاقی مواجه هستیم که از منابع شیعه و سنی انتخاب و نمایه زنی شده‌اند و سپس این نمایه‌ها، ذیل فصول و ابوابی گردآمده‌اند. قدم بعدی در این زمینه این بوده است که علما در نوشته‌های خود، به شکلی غیرمنظم، به شرح این احادیث پرداخته‌اند؛ به عنوان مثال: علامه مجلسی در مرآة العقول، به همان شیوه‌ای که در بحار الانوار داشته، به شرح احادیث کتاب اصول کافی پرداخته‌است. روش ایشان در این شرح چنین است که ابتدا معانی مفردات را بیان کرده و سپس به ترکیب نحوی عبارات می‌پردازند. سپس در گام بعدی، گاهی به شرح صدور و برداشت‌های موجود از احادیث نیز اشاره می‌کنند. بنابراین باید گفت که عمده‌ی تلاش مسلمین در این زمینه به این شکل بوده‌است که به سراغ قرآن نرفته‌اند. پس یکی از تلاش‌های ما در این زمینه باید این باشد که طرحی نو در اخلاق ناب و حیانی در اندازیم. البته در جریان اخلاق تلفیقی، برای این که آیات و روایات اخلاقی در نظام و ساختار اخلاقی، جایابی درستی پیدا کنند، تلاش‌هایی شده‌است. مثل «الحقائق» مولی محسن فیض کاشانی یا مثل استفاده و استشهدهای قرآنی - روایی مولی مهدی نراقی در جامع السعادات یا مثل حضرت امام که در چهل حدیث و شرح حدیث جنود عقل و جهل از آیات و روایات، استفاده‌های عرفانی کرده‌اند. در بین اهل سنت از کارهای اولیه می‌توان به کتاب «الادب المفرد» تالیف امام بخاری کرد. امام بخاری قوی‌ترین امام اهل حدیث است. البته در این کتاب، اخلاق و آداب را با هم خلط کرده؛ چرا که معیاری برای جداسازی این دو، در اختیار نداشته و این جداسازی از پیشرفت‌هایی است که بعدها به وجود آمده‌است. از دیگر شخصیت‌های اهل سنت که در این زمینه تالیفات داشته‌اند، می‌توان به حافظ امام ابن اب‌الدنیا (متوفی ۲۸۱) اشاره کرد که تمام رسائل و جوامع حدیثی باقی‌مانده از او اخلاقی است که خود این مطلب هم، مطلب جالبی است.

مهم‌ترین آثار شیعه در زمینه‌ی اخلاق نقلی عبارتند از: الکافی، مکارم الاخلاق، مواضع، مصادقه الاخوان، عیون الحکم و ... که از این میان، می‌توان به اصول کافی، برخی از مجلدات الوافی فی الحدیث اثر مولی محسن فیض، مکارم الاخلاق اثر حسن بن فضل بن حسن طبرسی به عنوان بهترین آثار اخلاق نقلی شیعه اشاره کرد.

۶ . در سده‌ی حاضر و به ویژه در میان شیعیان، به سراغ تفسیر موضوعی آیات الاخلاق رفته‌ایم. آثاری که در این زمینه تالیف شده‌اند عبارتند از: مجموعه‌ی سه جلدی اخلاق در قرآن، تالیف آیت الله مصباح یزدی. مجموعه‌ی سه جلدی پیام قرآن. تالیف آیت الله مکارم شیرازی. مجموعه‌ی دوجلدی مبادی اخلاق و مراحل اخلاق در قرآن. تالیف آیت الله جوادی آملی و تعدادی از تک‌نگاری‌های آیت الله سبحانی مثل منشور جاوید، مفاهیم القرآن و ... در بین اهل سنت نیز شخصی به نام محمد عبد الله دراز، کتابی به نام «دستور الاخلاق فی القرآن» دارد که کتاب فاخری است و توسط نشر آستان قدس رضوی به فارسی هم ترجمه شده اما ترجمه‌اش خوب نیست. (در این اثر تفکر کانتی به صورت اساسی به چالش کشیده شده‌است). از دیگر تالیفات اهل سنت در این زمینه، می‌توان به این موارد اشاره کرد: مجموعه‌ی سه جلدی احمد الشرباصی، مجموعه‌ی ده جلدی «نضرة النعمان فی اخلاق رسول الکریم» که توسط یک تیم سی نفره تالیف شده‌است. (این مجموعه یک دایره المعارف پراکنده است که نظام‌سازی نشده‌است). البته باید توجه داشت که در این تلاش‌ها، نقش روایات کمرنگ است و به ثقل اصغر توجه چندانی نشده‌است.

موسوعه‌نگاری‌هایی هم در این زمینه وجود دارند. به عنوان مثال نه جلد از بحار الانوار را احادیث اخلاقی تشکیل می‌دهد (تقریباً از جلد هفتاد تا هشتاد).

اخلاق کلامی

در اخلاق کلامی، بر خلاف اخلاق فلسفی، نظام اخلاقی تامی نداریم. در اخلاق فلسفی، علما و حکما، نظام اخلاقی کاملی ایجاد کرده و به مباحث مختلفی پرداخته‌اند؛ از جمله: مبادی و مبانی علم الاخلاق، فرا اخلاق و اخلاق هنجاری، معنای خوبی و بدی، حسن و قبح و تکوینی یا تشریحی بودن آن، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، اخلاق بندگی، تدبیر منزل، سیاست مدن، فضائل و رذائل و ... (البته نه به تفصیلی که امروزه شاهد آن هستیم). این اتفاق در مورد متکلمین نیفتاده است و ایشان صرفاً به یکسری مسائل بنیادین عقل عملی پرداخته‌اند. بنابراین در دعوایی که امروزه بر سر اصل وجود داشتن اخلاق کلامی به وجود آمده است؛ باید بالهمس (و نه بالجهر) بگوییم که در باب اخلاق کلامی، یک چیز کی داریم! نه قاطعانه می‌توانیم بگوییم چنین چیزی نداریم و نه قاطعانه می‌توانیم بگوییم داریم. البته در اخلاق کلامی به نداشتن نزدیک‌تریم اما این طور هم نیست که چیزی نداشته باشیم. عمده چیزی که در این باب وجود دارد عناصر پراکنده‌ایست که متکلمان ما، برای آن‌ها پرونده‌هایی باز کرده‌اند. مثل: بحث عدل الهی و معیار آن که جزء آموزه‌های عقل عملی است، یا بحث معانی حسن و قبح (ذاتی، عقلی، جعلی، شرعی) یا بحث قاعده‌ی لطف و ربط آن به اکمال عقل و ضرورت تشریح (التکلیف لطف) یا بحث خیر و شر یا بحث قبح عقاب بلایان که سرشت آن از مباحث عقل عملی است یا بحث قبح بیان بعد وقت الحاحه (نوشدارو بعد از مرگ سهراب!) یا بحث رابطه‌ی عمل و اعتقاد (تاثیر فعل اختیاری بر ایمان. مانند این که مرجئه، خوارج و اهل فسق کافر هستند یا خیر).

اخلاق فلسفی

۱. طلیعه‌ی اخلاق فلسفی

اگر بخواهیم در اخلاق فلسفی، با تطورات تاریخی پیش برویم، باید به این نکته توجه کنیم که اولین ورودی‌های اخلاق فلسفی، در عصر نهضت ترجمه شکل گرفته است. عصر نهضت ترجمه دو ورودی به تفکر اسلامی و اندیشه‌ی مسلمین داشته است که عبارتند از:

الف. ورودی تمدن کهن و ریشه دار ایرانی.

ب. ورودی تمدن کهن و ریشه دار یونانی.

از آن جا که گستره‌ی جهان اسلام به واسطه‌ی امپراطوری عباسی، افزایش چشمگیری پیدا کرده بود، تبادلات فرهنگی و مراودات بین المللی فراوانی بین اقوام و ملل این امپراطوری صورت می گرفت. این گشودگی و رونق، سبب شد تا تبادلات علمی نیز جان تازه‌ای بیابند. در این عصر، اشخاصی مانند عبدالله بن مقفع کتاب‌هایی مانند «الادب الصغیر»، «الادب الکبیر» و کلیله و دمنه را از میراث تفکر فارسی و ایرانی به جهان اسلام منتقل کردند. هم چنین اصحاب دائره المعارف (ابن عبد ربه، ثعالبی، طنوخی و...) در نوشته‌هایشان، به شدت تحت تاثیر آداب و اخلاق ایرانی قرار گرفتند.

شخصی به نام محمد عابد الجابری که از اندیشمندان موثر و معاصر جهان اسلام است، در کتاب قطوری به نام العقل الاخلاقی العربی (سال ۲۰۰۰) اخلاق فارسی و ایرانی را متهم می کند. او در این کتاب می گوید: «تا امروز پر قدرت ترین اخلاقی که مسلمانان در تمام جهان، میراث بر آن بوده‌اند، اخلاق ایرانی است. اخلاقی که اخلاق استبدادی دستگاه هخامنشی، ساسانی و کسروی بوده و طبقاتی و کاستی^۷ است.» در ادامه می گوید: «نظام تفکر اخلاقی ایرانی، به ساختی اجتماعی می‌انجامد که رهاوردش استبداد است و امروزه این تفکر، آن چنان ریشه‌دار شده است که قابل زدودن نیست.» البته از آن جایی که بنده، اخلاق و ادیان درس داده‌ام و با آموزه‌های دین زرتشتی آشنا هستم، با این مطلب به هیچ وجه موافق نیستم. او در این کتاب به اخلاق عرفانی هم ضربه‌ای می‌زند و می‌گوید: «اخلاق الفناء او فناء الاخلاق».

پرسش: آیا اخلاق ایرانی از اخلاق یونانی تاثیر پذیرفته است؟

پاسخ: خیر. در سده ی یکم که اخلاق ما قبل اسلام است، این طور نبوده است.

پرسش: آیا از اخلاق ایرانی منابعی در دست داریم؟

پاسخ: بله. در سال ۱۳۰۰ شمسی موبد شاه ایرانی، بزرگ زرتشتیان هند، در بمبئی کتابی نوشته و اخلاق زرتشتی را در آن تبیین کرده. در سال‌هایی که اخلاق و ادیان تدریس می‌کردم، یک نسخه‌ی قدیمی از این کتاب را پیدا کردم.

پرسش: آیا «مهربابای ایرانی» هم در حوزه‌ی اخلاق کار کرده است؟

پاسخ: اگر اشتباه نکنم عمده‌ی کار ایشان، در حوزه‌ی «معنویت» است و می‌دانید که معنویت و اخلاق با هم تفاوت دارند. من در حوزه‌ی اخلاق از ایشان چیزی ندیده‌ام.

در عصر ترجمه، دو نفر به نام‌های «اسحاق بن حنین» و «حنین بن اسحاق» به زبان یونانی و سریانی مسلط بودند و میراث اخلاقی یونان را به عربی ترجمه کردند. امروزه، محققان معتقدند که یکی از دقیق‌ترین و قابل اعتمادترین ترجمه‌های اخلاق نیکوماخوس، اثر این پدر و پسر است؛ چرا که اخلاق نیکوماخوس در این ترجمه، بر خلاف ترجمه‌های دیگر

^۷ کاست به معنای طبقات بسته‌ای است که به هم راه ندارند. مثل موبدان، پیشه‌وران، نظامیان، پادشاهان و...

که نه کتاب هستند، ده کتاب است. از دیگر کسانی که در نهضت ترجمه نقش داشتند، این اشخاص هستند: «ابن عثمان دمشقی»، «ابوالفج ابن هندو» مولف کتاب «الکلم الروحانيه من الحکم اليونانيه»، «ابوالحسن عامری» مولف کتاب «السعاده و الاسعاده».

تفاوت میراث ایرانی با میراث یونانی در این است که در میراث ایرانی، بیشتر با حکم مواجه می‌شویم به خلاف میراث یونانی که در آن، علاوه بر حکم، مباحث فرااخلاق نیز به چشم می‌خورند.

۲. دوره‌ی رشد و بالندگی اخلاق فلسفی

تعدادی از مولفین این دوره عبارتند از:

تفاوت میراث ایرانی با میراث یونانی در این است که ما در میراث ایرانی، بیشتر با حکم مواجه می‌شویم به خلاف میراث یونانی که در آن، علاوه بر حکم، مباحث فرااخلاق نیز به چشم می‌خورند.

الف. محمدبن زکریای رازی، پزشک ایرانی و کاشف الکلی که کتاب اخلاقی «الطب الروحانی» را تألیف کرده است. دغدغه‌ی اصلی او در این کتاب، پرداختن به نزاع عقل و هوای نفس است.

ب. معلم ثانی، فارابی که پنج کتاب در زمینه‌ی اخلاقی تألیف کرده است: ۱. فصول منتزعه ۲. الفصول المدنی ۳. کتاب المله ۴. تحصیل السعاده ۵. الطريق الی تحصیل السعاده. دو کتاب «آراء اهل المدینه الفاضله» و «السیاسه المدنیه» نیز مشتمل بر مباحث اخلاقی است.

در این دوره هم‌چنین، شاهد ظهور جریانی معتزلی-اسماعیلی، به نام «تفکر فیثاغوری-هرمسی» هستیم که بر چند چیز تأکید دارد:

- تأثیر مزاج بر اخلاق.
- تأثیر نفوس فلکی بر شکل‌گیری شخصیت انسان.
- تأثیر اعداد بر اخلاق.

۳. دوره‌ی پختگی و پیراستگی اخلاق فلسفی

در این دوره اخلاق فلسفی، زبان پیراسته‌تری پیدا کرده و سرفصل‌های آن به شکل دقیق‌تری تنظیم می‌شوند. مهم‌ترین شخصیت این دوره، ابوعلی مسکویه رازی معروف به معلم ثالث است که شش کتاب در زمینه‌ی اخلاق عملی دارد: تهذیب الاخلاق، الفوز الاصغر، الفوز الاکبر، الحکمه الخالده (جاودان خرد)، فوزالسعاده، نور السعاده (این دو کتاب در حال حاضر در دست نیستند). از دیگر شخصیت‌های موثر این دوره، ابن ماجه اندلسی است که جزء امامان

شش گانه‌ی اهل حدیث بوده و کتابی به نام «تدبیر المتوحد» را تألیف کرده است. کتاب تهذیب الاخلاق، تألیف ابن هیثم نیز از دیگر تألیفات این دوره است.

در سده‌های هفتم و هشتم، فلاسفه‌ی مسلمان، با محوریت خواجه نصیرالدین طوسی، دو بحث تدبیر منزل و سیاست مدن را، به تألیفات اخلاقی‌شان اضافه می‌کنند. خواجه نصیر الدین طوسی، مولف کتاب‌های اخلاق ناصری (اخلاق فلسفی)، اوصاف الاشراف (اخلاق عرفانی)، اخلاق محتشمی (اخلاق تلفیقی)، اولین کسی است که به تفصیل به این کار می‌پردازد. سراج الدین ارموی صاحب لطایف الحکمه، قاضی عضد الدین ایجی صاحب رساله الشاهیه، قطب الدین رازی صاحب دره التاج، شهرزوری صاحب الشجره الاهیة، فخر رازی صاحب جامع العلوم از دیگر مولفان این دوره هستند.

۴. دوره‌ی تفصیل و تکرار

فیلسوفان اسلامی، در این دوره (سده‌ی دهم تا دوازدهم) با محوریت کتاب اخلاق ناصری، اخلاق فلسفی را با استفاده از آیات، روایات، شعر، حکایت، امثال و حکم به مذاق عامه‌ی مردم نزدیک‌تر می‌کنند. جلال الدین محمد بن اسعد دوانی کتابی به نام اخلاق جلالی دارد که مربوط به همین دوره است. این کتاب بیش از یکصد سال در شبه قاره‌ی هند، کتاب درسی بوده است. کتاب‌های دیگر این دوره عبارتند از: اخلاق منصور، عالم آرا، شمسیه و ...

۵. دوره‌ی رکود و توقف

این دوره از اواسط سده‌ی دوازدهم شروع شده و تا به امروز (یعنی چهل سال قبل) ادامه دارد. از حدود چهل سال قبل، مهدی حائری یزدی با کتاب «کاوش‌های عقل عملی»، آیت الله مصباح یزدی با کتاب «دروس فلسفه‌ی اخلاق»، استاد مطهری در چند جلسه‌ای که راجع به فلسفه‌ی اخلاق صحبت کردند و علامه‌ی طباطبایی با «رساله‌ی اعتباریات» فلسفه‌ی نوین را شکل می‌دهند.

اخلاق عرفانی

عرفان و شهود، دو متاع جذاب هستند که از اواخر قرن یکم ارائه می‌شوند و روز به روز، رشد بیشتری پیدا می‌کنند. این جریان سعی می‌کند تا با استفاده از تصفیه‌ی باطن به حقایق عالم برسند و فردی که در این جریان قرار می‌گیرد؛ خود را مسافر سیر الی الله می‌داند. ویژگی‌های این مکتب عبارتند از:

الف. مهرورزی و عشق به خداوند متعال.

ب. تخلق به اخلاق الله.

ج. خودگزیزی و خودشکنی تا فانی از خود و تسلیم کامل در برابر خداوند.

نکته‌ی مهم درباره‌ی این جریان این است که مبنای ایشان، بر خلاف فلاسفه که انسان را به شکل عرضی تحلیل کرده و او را مرکب از قوه‌ی ناطقیه، غضبیه، شهویه و وهمیه می‌دانند، این است که انسان را به شکلی طولی تحلیل کرده و معتقدند که وجود انسان ده لایه دارد و سپس منازل سلوک را متناظر با این لایه‌ها، تعیین می‌کنند.^۸

اندیشه‌های اخلاق عرفانی دو مقطع دارد:

۱. پیش از تدوین: در این دوره عرفایی زندگی می‌کردند که شاگردانی هم داشته‌اند اما دست به قلم نبرده‌اند. مانند: حسن بصری، ابراهیم ادهم، شقیق بلخی، رابعه‌ی عدویه و معروف کرخی.

۲. پس از تدوین:

الف. دوره تدوین‌های نامنظم اولیه:

آثار این دوره عبارتند از:

- مقامات القلوب.
- مواطن العباد.
- منازل العباد.
- طواسین حلاج.

ب. دوره‌ی تنظیم و ترتیب: (۳۷۰-۴۷۰):

آثار این دوره عبارتند از:

- اللمع تالیف سراج طوسی.
- التعرف تالیف محمد کلابازی.
- قوت القلوب ابوطالب مکی.
- رسائل ابوعبدالرحمن سلمی.

^۸. در کتاب لطایف الحکمه، اثر آقاعلی حکیم، مفصلاً به این ده لایه پرداخته شده است.

• رساله‌ی قشیریه.

• کشف‌المحجوب هجویری.

بین اخلاق عرفانی و عرفان عملی فرق کوچکی وجود دارد و آن این است که اخلاق عرفانی، هسته‌ی مرکزی عرفان عملی است (اخلاق عرفانی شامل مباحثی همچون مقامات، منازل و... است) اما عرفان عملی اضافاتی به نام «مناسک» دارد که پوسته‌ی این هسته‌ی مرکزی است. (مثل چله نشستن، ذکر گفتن، خرجه پوشیدن، عزت‌گزینی در خانقاه و...) درباره‌ی تعداد منازل سلوک که ۷، ۴۰، ۱۰۰ یا ۱۰۰۰ تا است، اختلاف وجود دارد. منازل هفت‌گانه عبارتند از:



خانه‌های آفرینان جوان

دومین نشست دوره‌ی اخلاق برای نوجوانان، اسفند ۹۷

مهدی کلان‌نژاد

۱. شکر

۲. خوف

۳. رجا

۴. تسلیم

۵. رضا

۶. تفویض

۷. [افتادگی صوت]

ممکن است کسی سال‌ها نماز بخواند و روزه بگیرد و عبادت کند اما هنوز به این نیکویی‌ها آراسته نشده و دورنش از تیرگی‌ها تصفیه نشده باشد. این‌ها رثوس اصلی هستند. البته ممکن است این‌جا اضافاتی وجود داشته باشند که مورد قبول ما نباشند. (مثل سماع، خرقه پوشیدن، ذکر گرفتن از استاد و...).

ج. دوره‌ی تنقیح و شرح اخلاق عرفانی (از سده‌ی چهارم به بعد):

مولفان و آثار شاخص این دوره عبارتند از:

- خواجه عبدالله انصاری. (صد میدان)
- احمد غزالی.
- عین القضات همدانی.
- عبدالقادر گیلانی.
- ابونجیب سهروردی.
- شهاب‌الدین عمر سهروردی.
- نجم رازی.
- خواجه نصیرالدین طوسی. (اوصاف الاشراف)

اخلاق تلفیقی

اخلاق تلفیقی به دو شاخه تقسیم می‌شود:

۱. اخلاق تلفیقی حداکثری که بر هر سه پایه‌ی شهود، عقل و نقل استوار است.

۲. اخلاق تلفیقی حداقلی که بر دو پایه استوار است.

آثار شاخص این جریان عبارتند از:

- حارث بن اسد محاسبی. («الرعايه لحقوق الله»: از کتب عرفانی-نقلی که به تحلیل مفصل و دقیق مطالبی مثل ریا پرداخته است. کاری که شاید در نوع خود منحصر به فرد باشد. کتاب آداب النفوس نیز از تالیفات او است).
- حکیم ترمذی. («ریاضه النفس» از کتب نقلی-عقلی)

- ابن حزم آندلسی. («الاخلاق و السیر فی مداواه النفوس»)
- راغب اصفهانی. («الذریعه الی مکارم الشریعه»: از کتب قرآنی-عقلی که در آن، راغب با استفاده از تحلیل‌های عقلی به سراغ آیات قرآن رفته است.)
- ابوالحسن ماوردی بصری. («ادب الدنیا و الدین»: ماوردی در این کتاب، شیوه‌ی عقلی را در پیش گرفته است اما شیوه‌اش با شیوه‌ی فلاسفه تفاوت دارد. مراد از شیوه‌ی عقلی در این اثر عقل عرفی می‌باشد که توسط منطق و اصول، نظم و ترتیب تازه‌ای یافته است.)
- غزالی. («احیاء علوم الدین»: از کتب تلفیقی که جنبه‌ی عرفانی اش غالب است.)
- مولی مهدی نراقی. («جامع السعادات»: از کتب تلفیقی که جنبه‌ی فلسفی اش غالب است.)
- مولی محسن فیض کاشانی. («الحقائق»: از کتب تلفیقی که جنبه‌ی نقلی اش غالب بوده و علی‌رغم تصور عمومی، مهم‌ترین کتاب اخلاقی فیض کاشانی می‌باشد.)

جمع بندی پایانی

به نظر ما، بر اساس تئوری «هم‌افزایی منابع معرفتی»^۹، رویکردی که از بقیه‌ی رویکردها، قابل دفاع‌تر است، رویکرد تلفیقی است؛ چرا که در این رویکرد از هیچ کدام از سرمایه‌های عقلی، وحیانی و اشرافی محروم نخواهیم بود. البته در عین حال باید توجه کنیم تا در شیب لغزنده‌ی بحران‌های معرفتی صوفیه، لغزش‌های فلسفی و تندروی‌های گروه‌های مثل حشویه گرفتار نشویم تا بتوانیم این رویکرد را به عنوان بهترین محصول تفکر اخلاقی، به جهان و انسان تشنه‌ی معاصر ارائه کنیم.

کلیدواژه‌ها: اخلاقی نقلی، اخلاقی عرفانی، اخلاقی فلسفی، اخلاقی تلفیقی، جریان‌های اخلاقی اسلامی.

^۹. به تعبیر حوزوی: تعاضد.